

تقدیم به زنده یاد ولی الله سیدین که

به مکتبم نهاد تا "میرزا" شوم و به برادرم

که به مدرسه ام سپرد و معلم شدم

از مکتب خانه تا مدرسه

علی سیدین

نشر علم

تهران-۱۳۹۱

سرشناسه	: سیدین، علی، ۱۳۲۲
عنوان و نام‌پدیدآور	: از مکتب خانه تا مدرسه / علی سیدین.
مشخصات نشر	: تهران: علم، ۱۳۹۱.
مشخصات ظاهری	: ۳۷۶ ص
شابک	: ۶- ۳۴۲- ۲۲۴- ۹۶۴- ۹۷۸
موضوع	: آموزش و پرورش -- ایران -- تاریخ -- قرن ۱۳ ق
موضوع	: مدرسه‌های دینی اسلامی -- ایران
رده‌بندی کنگره	: ۴۱۳۹۰ الف ۹۴ ص/ LA۱۳۵۱
رده‌بندی دیوبی	: ۳۷۰/۹۵۵
شماره کتاب‌ناسی ملتی	: ۲۵۰۷۳۸۷



کتابخانه

از مکتب خانه تا مدرسه

علی سیدین

چاپ اول، ۱۳۹۱

تیراژ: ۱۱۰۰ نسخه

لیتوگرافی: باختر

چاپ: جاووشگران نقش

مرکز پخش علم: خیابان انقلاب، خیابان ۱۲ فروردین، خیابان شهدای دانشگاه تهران

بن بست گرانفر: پلاک ۴، تلفن ۶۶۴۱۲۴۵۸

حق چاپ برای ناشر محفوظ است.

شابک ۶- ۳۴۲- ۲۲۴- ۹۶۴- ۹۷۸

باسمه تعالی

سابقه این تألیف به خاطراتی باز می‌گردد که از مکتب خانه در ذهن نگارنده باقی مانده است، تا دهمی پنجاه که در پی یافتن راهی برای برخی معضلات آموزش الفبا از جمله هجی «او معدوله»، و «های ملفوظ» و غیر ملفوظ» در مسیر "تهجی" در تعلیم مکتب‌خانه‌ای و به تبع آن تحول نظام آموزشی دوره‌ی مشروطیت از مکتب‌خانه به مدرسه قرار گرفتم. محصول این مطالعات تدوین نوشته‌ای بود با نام اندیشه‌های تربیتی دوره مشروطیت که بعدها بخشی از آن در مجله‌ی رشد معلم به چاپ رسید. پس از وقفه‌ای چند ساله، مجدانه کار پیگیری شد و به تألیف حاضر انجامید. این نوشته با پیش گفتاری مرثیه گونه و تا حدودی ناهمگون با موضوع و با این هدف نگارش یافته است تا درک ملموسی از شرایط سیاسی و اجتماعی و به تبع آن مقوله‌ی تعلیم و تربیت و عقب ماندگی و بی‌سوادی مردم، ارایه کند.

در این راه نگارنده خود را مدیون الطاف کریمانه‌ی همه‌ی فرهیختگانی می‌داند که از مساعدت بی‌دریغ‌شان بهره‌مند شده‌ام، توفیقشان را آرزومندم.

فهرست

عنوان	صفحه
پیش‌گفتار	۷
فصل اول: آشنایی با فرهنگ و مظاهر تمدن و تعلیم و تربیت غرب ...	۲۷
- اعزام محصل به فرنگ	۲۷
- گشایش مدارس خارجی در ایران	۳۶
- بازدید از مراکز فرهنگی غرب	۳۸
- تأسیس دارالفنون	۴۲
فصل دوم: مکتب‌خانه	۵۹
- روش تدریس الفبا در مکتب‌خانه	۸۹
- تنبیه	۱۰۵
فصل سوم: گام‌های نخستین در تأسیس مدارس جدید	۱۳۹
تشویق، پدیده‌ای تازه در تعلیم و تربیت	۱۷۰
فصل چهارم: مطبوعات و تحولات آموزشی	۱۷۹

فصل پنجم: اندیشه‌های تربیتی دوره مشروطیت	۲۱۱
اندیشه‌های تربیتی میرزا حسن رشدیه	۲۱۲
عقاید تربیتی میرزا ملکم‌خان ناظم‌الدوله	۲۳۷
عقاید تربیتی سیدجمال‌الدین اسدآبادی	۲۵۰
عقاید تربیتی میرزا آقاخان کرمانی	۲۶۵
عقاید تربیتی میرزا فتح‌علی آخوندزاده	۲۷۵
اندیشه‌های تربیتی حاج میرزا یحیی دولت‌آبادی	۲۸۹
عقاید آخوند احمد حسین‌زاده در باب	۳۰۲
اندیشه‌های تربیتی میرزا یوسف‌خان مستشارالدوله	۳۰۴
اندیشه‌های تربیتی میرزا تقی‌خان کاشانی	۳۰۸
عقاید تربیتی عبدالرحیم تبریزی طائیف	۳۱۸
حاج زین‌العابدین مراغه‌ای و تعلیم و تربیت	۳۲۶
انجمن معارف	۳۴۲
- اصلاح و تغییر خط	۳۵۸
فهرست منابع و مآخذ	۳۶۷
فهرست اعلام	۳۷۵

پیش‌گفتار

حرکت مشروطه‌خواهی ایران مبتنی بر خواست و شرکت مردم، به منظور کسب امتیازات مدنی و حقوق شهروندی و مهار سیطره شاهان بر جان و مال مردم، به رهبری روشنفکران، متجددین و اصلاح‌طلبان دینی و با تأثر صوری و شتاب‌آلود از فرهنگ غرب و فقدان درک عمیق و همه‌جانبه از زیرساخت‌های اجتماعی ایران، شکل گرفت و در نتیجه تحولاتی نیم‌بند و شکننده بار آورد. اندیشه‌های اولیه این جنبش، تعلیم و تربیت و نهاد مرتبط با آن، مکتب‌خانه، را هم متأثر کرد و بینش‌های جدیدی در تعلیم و تربیت مطرح ساخت. بسط آموزش و توسعه سوادآموزی در اقشار مختلف جامعه، خود به تعمیق افکار انقلابی و شکل‌گیری اذهان در استقرار حکومت قانون و استیفای حقوق اجتماعی و تغییر نگرش مردم نسبت به وضع موجود و حرکت به سمت استقرار وضع مطلوب در تشکیل کانون‌های انقلابی و قیام متحدانه مردم علیه استبداد محمدعلی شاهی متبلور شد.

این پیش‌گفتار غیرمتعارف به معرفی بسترهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی این دگرگونی در محدوده زمانی صد و چند ساله ایران در عصر قاجاریه اختصاص دارد و در آن به تعلیم و تربیت مکتب‌خانه‌ای و نخستین اقدامات در تأسیس مدارس جدید و اندیشه‌های تربیتی متفکران

این دوره و مباحث مرتبط با این تحول به شکل توصیفی پرداخته است. با این یادآوری که بیان این نظریات از باب نقل قول است و دلیل تأیید آن‌ها نیست.

قاجاریه طایفه‌ای از ترکان مهاجر آسیای میانه و کار عمده‌اشان، گله‌داری و چرانیدن گوسفند و شتر بود، از این رو زمانی که تاج شاهی را به قدرت و جسارت آقا محمدخان به چنگ آوردند، حاکمیتی ایلی، مبتنی بر مناسبات قبیله‌ای و عشیره‌ای تأسیس کردند. در این نوع مناسبات، شاه صاحب اختیار تام و باقی مردم از صدر تا ذیل رعیت محسوب می‌شدند. در سلسله مراتب بعدی قدرت، حاکمان و فرمانروایان ولایات، رؤسای قبایل و اربابان روستا و در واحدهای کوچک‌تر نهاد اجتماعی، مانند خانواده پدر و در میان فرزندان برادر بزرگ‌تر این زنجیره سلطه را اعمال و تداوم می‌بخشیدند. شاه که یا به قدرت شمشیر یا به طریق ارث در هر سن و سال صاحب تاج و تخت می‌شد، راعی و مالک‌الرقاب و مردم در هر مرحله و مقام رعیت وی بودند. همه قوانین و مقررات به امر شاهانه تنفیذ می‌یافت و همه نهادهای اجتماعی از جمله تعلیم و تربیت در هم خوانی با این مناسبات و در راستای اجرای منویات شاهانه عمل می‌کرد.

آقا محمدخان، بانی حکومت قاجار به قدرت شمشیر و بریدن سرها و درآوردن چشم‌ها سلطنت را به دست آورد. * بیشتر کوشش وی به تثبیت و استقرار حکومت و جنگ با مدعیان سپری شد و در اواخر کار که تاج بر سر نهاد، به دلیل خلق و خوی خشن و سختگیری‌های آهنین در میان

* نوشته‌اند پس از فتح کرمان، فرمان قتل شصصد اسیر را صادر کرد و دستور داد تا سیصد اسیر دیگر هر یک دو سر از مقتولین را به گردن آویزند و به بم بروند. اسیران چهل فرسنگ راه را پیاده طی کرده و چون به شهر بم رسیدند به دستور آقا محمدخان آن سیصد نفر را هم گردن زدند و از کله‌ی آن نهصد نفر مناری بر پا کردند. به نقل از عاقبت لوطی باشی. گردآوری علی نوری، کتاب اتوبیوس سازمان فرهنگی هنری شهرداری تهران، ۱۳۸۸، ص ۵

سپاهیانش نتوانست کامی از سلطنت برگردد و سرنوشتش به خریزه‌ای گره خورد و زهری تلخ به کام او ریخت.

فتح علی شاه جانشین وی به یمن بی‌فرزندی آقا محمدخان، جانشین او شد. او در عوض مملکت داری و اصلاح امور رعیت. عمر خود را به "تن آسایی و کامجویی" به کار بست و جمال و جلال سلطنت وی به خودآرایی و برگ و ساز و جواهر، منحصر شد. عیش مهنا و ریش محنا بود و اسباب عشرت مهیا... بزم طرب را وسعتی پدید آمد میدان شعر و تملق فسحتی یافت در حالی که، از فسق و فجور و ظلم و جور هم خودداری نمی‌شد. حریجه و عقوبت به انواع صور مختلفه رایج بود. برای جبران معاصی دینی و قبیح عملی و فریب عوام، به علما و پیشوایان اسلام توقیرات و تعظیفات فوق می‌گذاشتند.^۱

این شاه خیلی از زیبایی خود منور بود و خالی در زیر چانه داشت که دیده نمی‌شد ولی او به نقاش دربار اصرار می‌ورزید که آن را روی گونه‌اش بکشد.^۲ اما دانش این پادشاه تا آن جا بود که فکر می‌کرد «راه رسیدن به «ینگه دنیا» (قاره‌ی آمریکا) از طریق کندن زمین و حفر شاه به آن سوی کره زمین میسر است».^۳

در برخی مأخذ و به احتمال با شاخ و برگ طنزآلود از سوی مردم شرحی از رجزخوانی فتح علی شاه و چاپلوسی‌های درباریان بعد از شکست از روس‌ها آمده که او با لباس سرخ و حماسه‌وار خوانده است:

۱ - خاطرات سیاسی میرزا علی خان امین الدویه، به کوشش حافظ فرمانفرمایان، شرکت سهامی کتابهای ایران، تهران، ۱۳۴۱، چاپ دوم ۱۳۵۵ ص ۹
 ۲ - تاریخ اجتماعی ایران مرتضی راوندی، جلد دوم، امیر کبیر، تهران، ۱۳۵۴، ص ۴۹۷ و تاریخ ایران، سر پرسی سایکس، ترجمه محمد تقی فخر داعی گیلانی، ج: ۲، دنیای کتاب، تهران، ۱۳۷۷، ص ۴۷۱
 ۳ - سنت و مدرنیته (ریشه یابی علل ناکامی نوسازی سیاسی و اصلاحات در ایران عصر قاجار) صادق زیبا کلام، روزنه، تهران، ۱۳۷۷، ص ۱۰۷

کشم شمشیر مینایی / که شیر از بیشه بگریزد/ ز نم بر فرق پاسکوچ /
 که دود از پطر برخیزد / و درباریان چاپلوس، خود را با سینه روی زمین
 انداخته بر مصیبت و بدبختی که بر روس‌ها در آن موقع وارد خواهد آمد
 گریه کردند.^۱

نتیجه آن همه هیبت شاهانه و قدرت گارد شخصی او و اشک‌های
 درباریان که به خاطر روس‌های بدبخت بر گونه ریختند در معاهده‌ی
 ننگین گلستان و ترکمان چای تجلی یافت. در حالی که شاه همان شاه
 بود و حمسرایش مملو از زنان قاجار، گرجی، چرکس و عرب و یهود و به
 عدد نزدیک به دو هزار زن و فرزند و نوه بود و لابد چون طبعی لطیف و
 شاعرانه داشت، جواب تاریخ را در این بیت داده است:
 مرا در سر هوای دلبرستی کجا سودای تخت و افسرستی^۲

محمدشاه، جانشین فتح علی شاه که در ده سالگی به حکومت فارس
 منصوب شده بود، در ۲۸ سالگی پادشاه شد او «اگرچه دین‌دار و پارسا و
 از لوث معاصی پاک و از خط و قلم، حظ و بهره داشت، و از امور احوال
 دول شعاع اطلاع به ساحت خاطرش تافته جامع ضدین شد چون تربیت
 آموزگار خویش مذاق و مسلک تصوف در طبعش راسخ بود، اما به شرط
 این مذهب که بیزاری از شأن و بی‌آزاری به جانوران است در سفک دماء
 مولع شد».^۳

قحطی و شیوع طاعون و وبا، واگذاری هرات، خفه کردن قائم مقام
 فراهانی و «ورود آدم‌های بی سر رشته به کارهای دولتی» را هم باید به
 کارنامه این شاه افزود.

۱ - تاریخ اجتماعی ایران، راوندی ص ۴۹۶ و تاریخ ایران سرپرسی سایکس، ص ۴۷۱. شرح
 مسوط و جذاب این مجلس را در صفحه صد شرح زندگانی من، عبدالله مستوفی بخوانید.

۲ - سوسمار الدوله، رحیم رضا زاده ملک، انتشارات دنیا، تهران ۱۳۴۵ ص ۲۰

۳ - خاطرات سیاسی امین الدوله ص ۱۰

ناصرالدین شاه اعلیحضرت قدر قدرت، شهریار جمشید جاه، داراب دستگاه، برجیس شوکت، گردون رفعت، خورشید طلعت، مشتری سعادت، کیوان رتبت، عطارد درایت، مریخ صولت، ناهید عشرت، دوران مدت، شاه‌شاه جوان بخت، برازنده تاج و تخت، نقش نگین هدایت، نگین خاتم درایت، خاتم دست کفایت، دست آستین عنایت، محیط بحر کامکاری، بحر صدف شهریاری، جوهر رحمت الهی، مصدر فیوضات نامتناهی، خلاصه سلاطین نامدار، سلاله صنایع قاجار، غیاث‌الحق و الیقین، ظل‌الله الممد فی الارضین، ... در هفده سالگی به سلطنت رسید. در عهد صبا، صاحب قریحه و استعداد نمی‌نمود و اسباب تربیتش چنان که ضرور بود مرتب نشد^۱ برای پادشاهی اگر هیکلی می‌خواستند، بایستی به آن شمایل ساخته می‌شد؛ دست و پا، کوچک و خوش نما، ... موی سر و ریش و سبیل، نازک و خوش رنگ^۲. در زمان وی عملی خلوت از بیرون و زنان از اندرون راه مداخلت به امور دولت بازگردید^۳ او به لوازم سفر و اسباب راحت صحرای خود بیشتر توجه می‌فرمود تا به کارهای مملکت، حتی در سفر زیارتی عتبات عالیات جمع کثیری از خانم‌ها ملتزم رکاب همایون بوده‌اند و این مسأله در انظار مردم عرب خوش‌نما نبوده، او را شاه زنان می‌خواندند.^۴

نوشته‌اند: ناصرالدین شاه «یک کلمه حرف راست نمی‌گوید و با هیچ کس خوب نیست و روی هیچ کس را سرخ نمی‌تواند بیند» غالب میلش

۱ - تذکره انجمن ناصری به همراه تذکره مجدیه، میرزا ابراهیم خان وقایع نگار ناصری، انتشارات بابک، تهران ۱۳۶۳ ص ۴۸۹

۲ - خاطرات سیاسی امین‌الدوله، ص ۱۲

۳ - همان جا، ص ۱۵

۴ - همان جا، ص ۱۶

۵ - حیات یحیی، یحیی دولت آبادی، عطارد، تهران ۱۳۶۲ ص ۴۶ «ناصرالدین شاه، سجد زن عقدی و هزارخواجه و مستخدم در اندرون داشت» تاریخ انقلاب مشروطیت ایران مهدی ملک زاده سخن، تهران ۱۳۸۲ ص ۱۰۶

به اشخاص رذل و سفله و نانجیب است، از آدم معقول بدش می‌آید. هیچ کاری را منظم نمی‌خواهد مگر قرق شکارگاه و امر خوراک خودش را که کباب خوب بپزد و نارنگی و پرتقال حاضر باشد»^۱ ... اغلب دهنش در کار بود... عصر به عنوان تنقل به اندازه‌ی خوراک چند نفر غذا می‌خورد و همه روزه صبح یک دیزی گوشت کوبیده... می‌خورد.^۲ قدر خدمت احدی را منظور ندارد و آخر الامر، هر کس را که قاعده‌دان^۳ باشد و یا نیکی در ذات او باشد، خواهد کشت و یا تمام و کالمعدوم خواهد نمود و در اطراف [خود] غیر از چند تن رذل و دنی باقی نخواهد گذاشت^۴ و «هر کس را که استشمام ترقی در او می‌نمود به قتل می‌رسانید» و «رعیت کشی، ملک فروشی و غلاب رشوه گرفتن و گروه گروه مهاجرت ایرانیان از ظلم و ستم به خارجه، در عهد این پادشاه خیلی بالا گرفت»^۵ او بنایی را که برخلاف رأی وی گفته بود فرمان قانونش این طور است به جرم به زبان آوردن «قانون از بالای عمارت به زیر افکند»^۶ و به شخصی که تفنگ ته پر و کالسکه کوکی می‌خواست بسازد گفته بود: «ما جز با رعیت خود با کسی جنگ نداریم و به اندازه آنها هم توپ داریم»^۷. هم ایشان «بارها در خلوت به زبان می‌راند که نوکرهای من و مردم این مملکت باید جز از ایران و عوالم خودشان از جایی خبر نداشته باشند و بالمثل اگر اسم

۱ - سوسمار الدوله، ص ۷۴-۷۵.

۲ - تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، مهدی ملک زاده، سخن، تهران، ۱۳۸۳، ص ۱۰۶.

۳ - ناصرالدین شاه از واژه‌ی «قانون» ابراز انزجار می‌کرد. تا آنجا که میرزا محمد حسین، ذکاءالملک، ناچار شد در ترجمه کتب و جراید از لفظ «قاعده» به جای قانون استفاده کند. همان‌جا ص ۱۰۱.

۴ - سوسمار الدوله، ص ۷۴.

۵ - تاریخ بیداری ایرانیان، ناظم الاسلام کرمانی، به اهتمام علی اکبر سعیدی سیرجانی، آگاه، تهران ۱۳۶۱، ص ۱۲۷.

۶ - سوسمار الدوله ص ۷۲.

۷ - تاریخ بیداری ایرانیان، ص ۱۲۷، مقدمه، ص ۱۸۸. آقا شیخ علی... «اختراع تفنگ ته پر کرد و کالسکه‌ای که کوک کنند و از چهار طرف آن، چند گلوله توپ خالی شود...»

پاریس یا بروکسل نزد آنها برده شود، ندانند این دو خوردنی است یا پوشیدنی»^۱ او گاهی هم گوشه‌ی چشمی به ترقیات فرنگ داشت ولی با هر فرایندی که قدرت و سیطره‌اش را تهدید می‌کرد، مخالفت خود را نشان می‌داد. چه آن‌جا که فرموده باشند: شتر و قاطر و خرهای خودمان صد هزار مرگبه بهتر از راه آهن است^۲ و «ملت را عبارت از» عشایر و «حشی» و «خانه به کول» که نمی‌شد افسار از سر آنها برداشت» و زمزمه‌های او با خودش که می‌گفت «کار ایران درست نمی‌شود»^۳ یا وقتی هجده نفر از اعضای یک مجمع سری را در چاه عمارت سلطنتی انداخت و خود پنجاه نفر بر سر آن‌ها خالی کرد و حکم داد تا چاه را از خاک پر کنند^۴. همه گویای تناقضاتی از ضرورت‌های زمان و خودکامگی شاهانه ذهن او بود. خلق و خوی ناصرالدین شاه حتی برای نزدیکانش غیرقابل تحمل بود امین السلطان شکایت از تغییرات شاه داشت... سبحان‌الله! این چه بدبختی است دولت را گرفته است! امین السلطان هم با این شؤونات ناراضی، پسرش هم، ناراضی فلان فعله هم شاکی! خدا عاقبت امور را اصلاح کند^۵. تاج السلطنه خواهر ناصرالدین شاه هم نوشته است: صدراعظمی و وزارت در دوره‌ی برادر عزیز من خیلی شبیه تعزیه بود، به حرف یک بچه‌ی دو ساله یک صدر اعظمی را فوراً معزول می‌کند^۶ «میرزا احسین خان سپهسالار صدر اعظم... هم... علی‌الاتصال به شاه فحش می‌داد»^۷.

۱ - خاطرات سیاسی امین الدوله، ص ۱۳۱

۲ - روزنامه خاطرات اعتماد السلطنه، با مقدمه و فهارس: ایرج افشار، امیر کبیر، تهران، ۱۳۸۵، ص ۴۶۲

۳ - خاطرات و خطرات، ج ۴، حاج مهدی قلی‌خان هدایت (مخبر السلطنه) زوار، تهران، ۱۳۷۵، ص ۵۲ و تاریخ اجتماعی ایران، ص ۲۴۹.

۴ - تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، ص ۱۰۶

۵ - روزنامه خاطرات اعتماد السلطنه، ص ۳۶۴

۶ - تاریخ اجتماعی ایران، مرتضی راوندی، جلد ۸، آگاد، تهران، ۱۳۷۴، ص ۲۶۴

۷ - تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، ص ۱۰۱

در رابطه با تعلیم و تربیت هم وی دشمن تعلیم و معارف و آزادی قلم و افکار بود.^۱

حاکمیت روابط ایلی و ازدواج‌های مکرر شاهان قاجار، موجبی بود تا آنها با شبکه‌ای از فرزندان و نوه‌ها و خویشاوندان نزدیک که «به نام خدا [هر یک] صاحب ده و بیست و سی و چهل و پنجاه و شصت و هفتاد و هشتاد نوه و اولاد و احفاد» بودند^۲، از طریق واگذاری ولایات به شکل تیول در مقابل اخذ مالیات از تیولداران و حکم رانان، کشور را اداره کنند. تعدد این داعیان حکمرانی به حدی بود که در تصاحب فرمانروایی ولایت، گاه، کار مالیات بیشتر به مزایده می‌کشید و گاه با اعطای رشوه‌ای به شاه خاتمه می‌یافت و شاهد آن که امین همایون پنج هزار تومان پیشکش [به ناصرالدین شاه] داد، وزارت تجارت را از مشیرالدوله گرفتند و به او دادند^۳ یا «صبح حسام السادات آمد به توسط من صدرالملکی می‌خواهد، صد و پنجاه تفرق به شاه پیشکش می‌دهد»^۴ و چند روز زین العابدین خان، پسر حسام الملک، اردو آمده، هزار و هفتصد تومان داده بود به شاه و امین اقدس، که سرتیپ شود و هزار تومان هم به نایب‌السلطنه داده و سرتیپ دوم شده، حالا آمده یا پولش را پس بگیرد و یا سرتیپ اول بشود. باز تعارفی به بهرام خان داده، ظاهراً کارش گذشت، سرتیپ اول شد»^۵.

-
- ۱ - تاریخ بیداری ایرانیان، ص ۱۲۷
 - ۲ - رستم التواریخ، محمد هاشم آصف «رستم الحکما» تصحیح: محمد مشیری. سپهر، تهران، ۱۳۵۲. ص ۴۷۱ (نام حدود صد تن از این شاهزادگان در این کتاب ضبط است)
 - ۳ - تحولات فرهنگی ایران در دوره قاجاریه و مدرسه‌ی دارالفنون. دکتر احمد (ایرج) هاشمیان، مؤسسه جغرافیایی و کارتوگرافی سحاب، تهران ۱۳۷۹. ص: ۳۹ به نقل از خاطرات اعتمادالسلطنه
 - ۴ - روزنامه خاطرات اعتماد السلطنه، ص ۸۰۲
 - ۵ - همان جا، ص ۴۶۹

نمونه‌ای هم از این شبکه فرمانروایی در کتاب سنت و مدرنیته به شرح زیر ثبت شده است.

«سيف‌الله ميرزا پسر چهل و دوم فتح علی شاه حاکم قزوین، عبدالله ميرزا پسر یازدهم وی در سن ۱۶ سالگی حاکم زنجان، شیخ علی ميرزا پسر نهم فتح علی شاه حاکم ملایر و تويسرکان، عبدالحمید ميرزانوه فتح علی شاه حاکم بروجرد و همدان، حسام‌السلطنه نوه فتح علی شاه حاکم خراسان حسین علی ميرزا فرنفرما، پسر فتح‌علی شاه همراه با ۲۶ فرزند خود حاکم فارس و مناطق آن سامان، حسن ميرزا شجاع‌السلطنه با ۱۶ فرزندش حاکمیت خراسان، محمدتقی ملک‌آرا، فرزند دیگر او با ۲۶ فرزندش فرمانروای مازندران، محمدعلی ميرزا با ۲۴ فرزندش حکومت منطقه کرمانشاهان، شیخ علی ميرزا با ۴۸ فرزند بر بروجرد و اطراف و خانلر ميرزا با دو جین فرزندانش بر جنوب لرستان فرمانروایی داشتند»^۱.

فتح علی شاه با «بیش از دویست و پنجاه پسر هر کدام حکومت ولایتی را می‌خواستند» و «ابراهیم خان حاکم کرمان و بلوچستان» درست به اندازه ربع فتح علی شاه زن و همچنین فرزندان داشت که همه این‌ها به حکومت ولایات کوچک و بزرگ کرمان منصوب شدند^۲؛ اغلب آن‌ها در ۱۵ سالگی و کمتر از این سن به حاکمیت می‌رسیدند.

این درباریان هم در خلق و خوی از موجودات عجاب بودند: فیروز ميرزا (نصرت‌الدوله) ... «خیانت‌ها می‌کند که شیطان هم از او خجالت می‌کشد»^۳ عبدالحسینی ميرزا فرمانفر، به اعتراف دخترش، «در ۷۵ سالگی هرچند یک دختر و گاهی دو دختر را به زنی می‌گرفت. بعدها آنها را رها می‌کرد بدون آنکه بداند چه بر سرشان می‌آید و به طور متوسط هر

۱ - سنت و مدرنیته، صص ۱۴۸-۱۴۷

۲ - حماسه کویر، محمدابراهیم باستانی یاریزی، چاپ سوم، نشر حزم، قم ۱۳۷۱، صص ۶۳ و ۹۸

۳ - تحولات فرهنگی ایران در دوره قاجاریه، ص ۶۸

دو سه ماه یک مرتبه یک دختر جوان که زن جدید پدرم بود، وارد اندرون می‌شد. دخترها معمولاً بیش از ۱۴ و ۱۵ سال نداشتند. «^۱ ایشان صاحب بیش از سی پسر و دختر [او] به اندازه دو برابر کشور بلژیک در ایران ملک و املاک داشت و به قولی مالک نیمی از تهران بود».^۲

از درباریان این سلسله شاهی، یکی هم میرزا آقاسی وزیر محمدرضا شاه قاجار و امیر و نواهی و مالک رقاب احکام پادشاهی، مردی عاقل از دانش و دین و بری از بینش و آیین، تملک املاک و تصرف اموال مسلمانان را نوعی از طریقه اصحاب طریق می‌خواند. آزار و ایدای بندگان خدای را نوعی از قواعد حکمت می‌شمرد.^۳ در قضاوتی بسیار ملایم او وزیری بوده است که چندان اصابت تدبیر نداشته است و در اکثر موارد خطا می‌کرده است، اما میل نداشت که خون مردم ریخته شود.^۴

میرزا محمد خان آقبال الملک هم شخصی بود مداهن و چاپلوس، مفسد مدبّر و مفتن و مروج مثل او خس و موج دریاست و از هر طرف که او را برده، برده... «علی‌اکبر خان امین حضور هم... از بی‌حیایی و بی‌تعصبی ضرب‌المثل است و در وفا و انسانیت از هر قلیلی اقل» اعتمادالسلطنه محمدحسن خان هم دارای همان صفات است که معاویه در تعریف عبدالله بن زبیر به پسر بد گوهر خود یزید پلید بیان کرده و گفته: مثل روباه فرار می‌کند و مثل شیر حمله می‌نماید.^۵

عضدالملک صاحب دیوان، درخت و امساک به علی درجه اشتهار، اما متدین و ظاهرالصلاح- اما عامی و بحث و بسیط است در بیسوادی و

۱ - همان جا، ص ۶۹

۲ - همان جا، همان ص

۳ - دستور الاعتقاب: میرزا مهدی نواب طهرانی، به تصحیح سید علی آل داود، نشر تاریخ ایران، تهران، ۱۳۷۶، ص ۴۱

۴ - صدر التواریخ، محمدحسن خان اعتمادالدوله، بد کوشش محمد مشیری، چاپ دوم ۱۳۵۷ تهران، روزبهان صص ۱۶۵-۱۶۳

۵ - دست پنجهان سیاست انگلیس در ایران، خان ملک ساسانی بابک تهران ۱۳۵۴ ص ۶۴-۶۳

بی‌خبری، به درجه افراط و تفریط، متشرعی است که نه اصول می‌داند، نه فهم مسائل فروع می‌تواند، حتی قرآن و دعا را غلط می‌خواند از پولتیک و علم روابط خارجی بی‌بهره است و بی‌اطلاع.^۱

میرزا فتح خان، صاحب دیوان، که مال و مکنت بی‌حساب دارد، تنباکو و آب لیموی معطر شیراز، خاصه شراب خلر که هوش از سر مهتر و کهنر می‌رباید، شال کشمیری و زر جعفری می‌دهد و هر چه می‌خواهد می‌گیرد.^۲

یحیی خان مشیرالدوله قزوینی... در بذل از یحیی برمکی گرو می‌برد اما در طمع هم آن قدر علوویا غلو دارد که دست «عباس دوس» به آن بلندی که می‌داند به دامش نمی‌رسد. به پررویی و زور می‌گیرد. به ابرام و التماس می‌دهد. سر تا پا غلط و در یک گام سه مرحله خبط می‌نماید. میرزا عباس خان قوام‌الدوله... طبع لئیم و نفس خسیس، طوری او را پست کرده که ابداً قابل اعتنا نمی‌باشد.^۳

آقا علی امین حضور... از بی‌حیایی و بی‌تعصبی ضرب‌المثل است و در وفا و انسانیت از هر قلیلی اقل، پایه بی‌شرمی را به جای بلند گذاشته و رایت بد علمی را از بالای ثریا و فرقدن، افراشته خیلی حالات او به شخص امین‌السلطان شبیه است در حقیقت برادر دبی و روحانی اوست.^۴ میرزا علی نقی حکیم الممالک: هر بیوه زنی متمولی را برای خوردن مال خواستگار است و هر یتیم و بیمار با مکنتی را پدر و برستار.

۱ - دست پنهان سیاست انگلیس در ایران، ص ۶۲

۲ - همان جا، ص ۶۲

۳ - دست پنهان سیاست انگلیس در ایران ص ۶۲

۴ - همان جا ص ۶۲

امین‌السلطان: میرزا علی اصغر خان اتابک، نمی‌دانم طاعون مصرش خوانم یا وبای هند. بلائی بود که به جان دولت و ملت افتاد و ایران را به باد فنا داد. جامع تمام رذائل و فاقد کلیه فضایل است.^۱

و از سفرای این دربار فاسد یکی هم میرزا ابوالحسن خان ایلچی است... و آن گاه که وی سفیر انگلستان شد امور مملکتی به وی واگذار گردید. وی چون از کثرت آز، رشته طمع را دراز ساخت و چاکری آن دولت [انگلستان] را بر گردن گرفت و در هر ماهی هزار روپیه سکه که نزدیک به دویست و پنجاه تومان رواج ایران است از دولت کمپنی هندوستان در وجه او مادام زندگی برقرار داشتند^۲ اداره حکومت بمبئی پس از مرگ او به کمپانی هند شرقی در لندن می‌نویسد، میرزا ابوالحسن خان وزیر ایران. در ۱۸۱۳ (م)... تقاضا نموده پس از مرگ او نصف مقرری مزبور را همچنان به پسرش بدهند^۳ از قول سرگوراولی که قبلاً بارها به سلف شما و خود شما متذکر بوده‌ام که باید به میرزا نیز مبلغی به همان میزانی که به محمدنبی خان و سایرین پرداخته می‌شده، داده شود. به شرطی که قبلاً بارها ماهانه میرزا ابوالحسن خان باید در اختیار سفیر بریتانیا باشد تا اگر در خواسته‌های دولت انگلیس کوتاهی می‌کند، حقوق او قطع شود.^۴

میرزا آقاخان نوری هم که زمانی به جرم جاسوسی در طویله محبوس شد و در حضور امنای ارکان دولت پاهایش فلک شد و چوب مفصلی خورد و به کاشان تبعید گردید، بعد از توطئه قتل امیرکبیر،

۱ - همان جا ص ۶۲

۲ - دلیل سفر، سفرنامه میرزا ابوالحسن خان شیرازی «ایلچی» به روسیه به قلم میرزا محمد مهدی علوی شیرازی، به کوشش محمد گلبن، دنیای کتاب تهران ۱۳۶۳ ص ۱۳ پیش درآمد.

۳ - فراموشی در ایران، محمود کتیرایی، تهران، اقبال ۱۳۴۷ ص ۱۴

۴ - سفرنامه میرزا ابوالحسن خان شیرازی، به روسیه: صص ۱۵-۱۴ پیش درآمد

صدراعظم ناصرالدین شاه شد و اعتمادالدوله لقب یافت. اعتمادالسلطنه در کتاب خلسه با محاکمه رجال قاجاریه از قول میرزا آقاخان می‌نویسد: «وقتی ملتفت شدم که امور مختل است و وضع مغشوش و عزل من از صدارت قریب‌الظهور، جنگ انگلیس را سبب شدم که پادشاه را مشغول دارم و مقام خود را محفوظ دارم و این کار راستی برای دولت و ملت ایران هر دو مضرت داشت، جز این که من صلاح شخصی خودم را در آن می‌دیدم.»^۱ ایشان قبل از خلع امیر کبیر به او نصیحت می‌کند هر که «در حضرت پادشاه خاضع و خاشع نشود، ستاره‌ی بخت خویش را هابط و راجع دارد. بیسی که من اطاعت شاه را چون طاعت یزدان تن در داده‌ام».^۲

علی قلی خان مخبرالدوله وزیر علوم هم بویی از علم به مشامش نرسیده و ذائقه‌اش مطلقاً این طعم را نچشیده برای سلطنت مستقله و مملکت مستبده، چنین وزیر علومی هم لازم است. از وجودش نه شری حاصل شود نه خیری. مطلقاً به هیچ چیز معتمد نیست. می‌خواهد آسوده و بی‌دردسر فارغ از زحمت و ضرر در عمارت خود بنشیند. خوش بخورد و خوش بنوشد. نرم بیفتد و گرم بپوشد. اندوخته مال و مایه متکثر خود را به عیش صرف نماید، نه عقب کسی برود، نه کسی دنبال او بیاید».^۳

ستم حاکمیت وقتی به سطوح پایین‌تر حاکمیت می‌کشید، اسف انگیزتر می‌شد و حکام ولایات با ابداع و اجرای انواع اجحافات و تعدیات به رعایا، جان و مال آن‌ها را در قبضه‌ی خود داشتند:

از قول ملک المتکلمین به سید جمال واعظ اصفهانی آمده است «به باغبان پیری رسیدیم که دیگ بزرگی را روی آتش گذاشته... همین که

۱ - خلسه مشهور به خوابنامه، محمدحسن خان اعتمادالسلطنه، به کوشش محمود کنیرایی. توکا، تهران، چاپ دوم ۱۳۵۷ صص ۸۹-۸۸

۲ - ایران در دوره سلطنت قاجار، علی اصغر شمیم، مدیر، تهران، ۱۳۷۵، ص ۲۰۰

۳ - دست پنهان سیاست انگلیس در ایران، ص ۶۲

چشمش به شاهزاده [سارالدوله پسر مظفرالدین شاه] افتاد، جلو دوید و تعظیم کرد و بنای دعا را گذاشت که قربانت بروم، جان خودم و فرزندانم به قربانت. شاهزاده پرسید: مشغول چه کاری هستی؟ گفت: قربانت گردم. گلاب می‌گیرم جانم به فدایت. شاهزاده با حالت تعرض گفت: ای مرد چرا این همه دروغ بهم می‌بافی و این همه تملق می‌گویی؟ پیرمرد گفت: خدا گواه است که هرچه می‌گویم عین راستی است. شاهزاده گفت: پس هر چه می‌گویم اطاعت می‌کنی؟ گفت: با جان و دل اطاعت می‌کنم. شاهزاده گفت: دوستت را همین الان در همین دیگ داخل کن و از این گلاب به صورتت بزن... اگر اطاعت نکنی می‌گویم میر غضب بیاید و همین جا سرت را از بدنت جدا کند. از راه اضطرار دستش را در دیگ کرد و فریادش بلند شد و از حال رفت... گوشت و پوست هر دو دستش لهیده و حلوا شد و از استخوان جدا گردید.^۱

اعتمادالدوله‌ها، ظل‌السلطان‌ها، وکیل‌الدوله‌ها، وکیل‌الملک‌ها، پادشاهان قدر قدرت و شیر صولت در وطن فروشی و نوکری اجانب، گوی سبقت از هم می‌ربودند. هم اینان بعد از قرارداد ننگین پاریس و جدایی افغانستان و اعطای حق کاپیتولاسیون برای انگلیسی‌ها، از سفیر انگلیس با چهارصد سرباز و شاطر و فراشان و غلامان و اسبان زرین لگام استقبال کردند و صدر اعظم به مبارکی و میمنت این شکاخوان‌های حلویات بدان مجلس فرستاد. اعتمادالدوله نوری خیر مقدم گفت و شاه اسبی با جل زربفت و افساری که زنجیرش از زر بود، برای سفیر فرستاد.^۲ حکمرانان هم با القاب پرطمطراق برای حساب ساری و خراج تراشی و اضافه منصب و درجه و جیره، هر روز یک پادشاه و یک پادشاهی برای دولت

۱ - خاطرات سید محمدعلی جمال زاده به کوشش ایرج افشار، علی دهباشی، شهاب ثاقب.

سخن تهران ۱۳۷۸ صص ۶۳-۶۲

۲ - الیگارش یا خاندان‌های حکومت‌گر ایران ابوالفضل قاسمی، خاندان اسفندیاری، انتشارات روز، تهران ۱۳۴۵ ص ۵۱

جعل می‌کردند «زیرا درباریان قاجاریه دریافت‌ه بودند در دستگاه قاجاریه هر که بیشتر خیانت کند مقرب‌تر است تا آنجا که از اعضای پیکره همین حاکمیت اذعان می‌کند: "از چنین دستگاه بی‌سواد و بی‌اطلاع از تاریخ، بی‌خبر از اوضاع دول نبایستی انتظار داشت که تاسیس اسبابی در رفاه مملکت و اصلاح احوال اهالی نمایند".^۱

انعکاس اوضاع عمومی ایران در سیاحتنامه ابراهیم بیک، حکایت دارد در آن عصر «گروهی قاصرالعقل و ناقص‌الایمان» و امیر و حاکمان متکبر با دسته‌ای از فراشان چوب به دست و پیش کاران و نایبان و بیگلر بیگی‌ها و داروغه‌ها و کدخدایان، به غارت اموال مردم با نام‌های، جریمه و مستمری و مواجب و استقوائی و خرج مطبخ و هزینه اصطبل و غیره و غیره بر مردم ستم دیده حکم می‌راندند. «هزاران دزد در لباس قاضی مترصد دزدی مال ملت و سرایت بودند. «مست را می‌گرفتند و جرمانه» می‌کردند و «خودشان همان جریمه را... به بهای شراب داده، علانیه، می‌نوشیدند. گمرگ خانه‌ها «موجب هزارگونه شماتت دوست و دشمن» بود. شهرها گورستان و از در و دیوار آنها «غم و غصه» می‌بارید. داروغگی شهرها را به اجاره می‌دادند، مناصب بی‌هیچ شرط در مقابل اخذ رشوه واگذار می‌شد. «سرتیپ شدن بسته به وجود هزار تومان و حکومت فلان شهر بسته به ده هزار تومان بود. حاکمی که صد تومان برای لقبی و کسب منصبی داده بود، پنجاه برابرش را از «رعیت بیچاره» می‌گرفت شعرا هم، شعرشان را در پای «فرعون صفت نمرود روشی» می‌انداختند تا یابویی لنگ، صله دریافت کنند. «حکما غرق در موهومات رکب» و

مردم» دربدر شهرهای روس و عثمانی و هند به «مزدوری و گل‌کشی، محتاج قوت لایموت»^۱

در کتابچه غیبی آمده است یک طاعون دولتی... تمام ولایت را گرفت. حاصل ملک را آتش می‌زدند. صد و پنجاه هزار رعیت در محبوس‌ترین اسیری می‌نالند. پنج هزار هندی کل بنادر در ایران را زیر و رو می‌نمایند، دولت فرانسه سالی پانصد کرویر مالیات تحصیل می‌نماید و شش کرویر مالیات ایران وصول نمی‌شود. در اوقاتی که در یک سمت ایران شیعیان را به افشاح تمام از معابد خود بیرون می‌کنند در یک سمت دیگر حاکم بی‌انصاف به تصدیق خود سیصد هزار تومان به رعیت جبر می‌کند»^۲

طالب اوف هم نوشته است: «شهرها چون قبرستان و زباله‌دان و خلق در زیر فشار حکومت استبدادی کمترین تأمین ندارند... ملت جاهل و دایره‌ی حشر بربر، رؤسا خائن و خودستا و دیانت معدوم و صداقت موهوم»^۳ تا آن جا که برای خوابیدن شورش عبیدالله پیشنهاد می‌کردند، عوض سوق لشکر و مخارج زیاده، حتم سه روزه نادعلی کافی است. یا میرزا حسن گوهری بیاید دعای زبان‌بندی ملکه انگلیس را بنویسد کار [مسأله هرات] حسب المأمول بگذرد.^۴

مستوفیان و مأموران مالیاتی اقطاع داران و خان‌ها، مردم گرفتار خشک سالی مجاعه را به عناوین مختلف غارت می‌کردند علاوه بر مالیات دیوان اعم از نقدی و جنسی شامل یک پنجم محصول دیم و یک سوم محصول آبی و بهره مالکانه؛ پیش‌کش خدمتانه، سرچوخی، قَلُوق:

۱ - سیاحت‌نامه ابراهیم بیگ: حاج زین العابدین مراغه‌ای، حواشی و مؤخره، باقر مؤمنی، نشر اندیشه، تهران، ۱۳۵۲، صص ۲۲۹-۲۴۴-۲۴۵-۲۴۶-۲۴۷-۲۴۸-۲۴۹-۲۵۰-۲۵۱-۲۵۲-۲۵۳-۲۵۴-۲۵۵-۲۵۶-۲۵۷-۲۵۸-۲۵۹-۲۶۰-۲۶۱-۲۶۲-۲۶۳-۲۶۴-۲۶۵-۲۶۶-۲۶۷-۲۶۸-۲۶۹-۲۷۰-۲۷۱-۲۷۲-۲۷۳-۲۷۴-۲۷۵-۲۷۶-۲۷۷-۲۷۸-۲۷۹-۲۸۰-۲۸۱-۲۸۲-۲۸۳-۲۸۴-۲۸۵-۲۸۶-۲۸۷-۲۸۸-۲۸۹-۲۹۰-۲۹۱-۲۹۲-۲۹۳-۲۹۴-۲۹۵-۲۹۶-۲۹۷-۲۹۸-۲۹۹-۳۰۰-۳۰۱-۳۰۲-۳۰۳-۳۰۴-۳۰۵-۳۰۶-۳۰۷-۳۰۸-۳۰۹-۳۱۰-۳۱۱-۳۱۲-۳۱۳-۳۱۴-۳۱۵-۳۱۶-۳۱۷-۳۱۸-۳۱۹-۳۲۰-۳۲۱-۳۲۲-۳۲۳-۳۲۴-۳۲۵-۳۲۶-۳۲۷-۳۲۸-۳۲۹-۳۳۰-۳۳۱-۳۳۲-۳۳۳-۳۳۴-۳۳۵-۳۳۶-۳۳۷-۳۳۸-۳۳۹-۳۴۰-۳۴۱-۳۴۲-۳۴۳-۳۴۴-۳۴۵-۳۴۶-۳۴۷-۳۴۸-۳۴۹-۳۵۰-۳۵۱-۳۵۲-۳۵۳-۳۵۴-۳۵۵-۳۵۶-۳۵۷-۳۵۸-۳۵۹-۳۶۰-۳۶۱-۳۶۲-۳۶۳-۳۶۴-۳۶۵-۳۶۶-۳۶۷-۳۶۸-۳۶۹-۳۷۰-۳۷۱-۳۷۲-۳۷۳-۳۷۴-۳۷۵-۳۷۶-۳۷۷-۳۷۸-۳۷۹-۳۸۰-۳۸۱-۳۸۲-۳۸۳-۳۸۴-۳۸۵-۳۸۶-۳۸۷-۳۸۸-۳۸۹-۳۹۰-۳۹۱-۳۹۲-۳۹۳-۳۹۴-۳۹۵-۳۹۶-۳۹۷-۳۹۸-۳۹۹-۴۰۰-۴۰۱-۴۰۲-۴۰۳-۴۰۴-۴۰۵-۴۰۶-۴۰۷-۴۰۸-۴۰۹-۴۱۰-۴۱۱-۴۱۲-۴۱۳-۴۱۴-۴۱۵-۴۱۶-۴۱۷-۴۱۸-۴۱۹-۴۲۰-۴۲۱-۴۲۲-۴۲۳-۴۲۴-۴۲۵-۴۲۶-۴۲۷-۴۲۸-۴۲۹-۴۳۰-۴۳۱-۴۳۲-۴۳۳-۴۳۴-۴۳۵-۴۳۶-۴۳۷-۴۳۸-۴۳۹-۴۴۰-۴۴۱-۴۴۲-۴۴۳-۴۴۴-۴۴۵-۴۴۶-۴۴۷-۴۴۸-۴۴۹-۴۵۰-۴۵۱-۴۵۲-۴۵۳-۴۵۴-۴۵۵-۴۵۶-۴۵۷-۴۵۸-۴۵۹-۴۶۰-۴۶۱-۴۶۲-۴۶۳-۴۶۴-۴۶۵-۴۶۶-۴۶۷-۴۶۸-۴۶۹-۴۷۰-۴۷۱-۴۷۲-۴۷۳-۴۷۴-۴۷۵-۴۷۶-۴۷۷-۴۷۸-۴۷۹-۴۸۰-۴۸۱-۴۸۲-۴۸۳-۴۸۴-۴۸۵-۴۸۶-۴۸۷-۴۸۸-۴۸۹-۴۹۰-۴۹۱-۴۹۲-۴۹۳-۴۹۴-۴۹۵-۴۹۶-۴۹۷-۴۹۸-۴۹۹-۵۰۰-۵۰۱-۵۰۲-۵۰۳-۵۰۴-۵۰۵-۵۰۶-۵۰۷-۵۰۸-۵۰۹-۵۱۰-۵۱۱-۵۱۲-۵۱۳-۵۱۴-۵۱۵-۵۱۶-۵۱۷-۵۱۸-۵۱۹-۵۲۰-۵۲۱-۵۲۲-۵۲۳-۵۲۴-۵۲۵-۵۲۶-۵۲۷-۵۲۸-۵۲۹-۵۳۰-۵۳۱-۵۳۲-۵۳۳-۵۳۴-۵۳۵-۵۳۶-۵۳۷-۵۳۸-۵۳۹-۵۴۰-۵۴۱-۵۴۲-۵۴۳-۵۴۴-۵۴۵-۵۴۶-۵۴۷-۵۴۸-۵۴۹-۵۵۰-۵۵۱-۵۵۲-۵۵۳-۵۵۴-۵۵۵-۵۵۶-۵۵۷-۵۵۸-۵۵۹-۵۶۰-۵۶۱-۵۶۲-۵۶۳-۵۶۴-۵۶۵-۵۶۶-۵۶۷-۵۶۸-۵۶۹-۵۷۰-۵۷۱-۵۷۲-۵۷۳-۵۷۴-۵۷۵-۵۷۶-۵۷۷-۵۷۸-۵۷۹-۵۸۰-۵۸۱-۵۸۲-۵۸۳-۵۸۴-۵۸۵-۵۸۶-۵۸۷-۵۸۸-۵۸۹-۵۹۰-۵۹۱-۵۹۲-۵۹۳-۵۹۴-۵۹۵-۵۹۶-۵۹۷-۵۹۸-۵۹۹-۶۰۰-۶۰۱-۶۰۲-۶۰۳-۶۰۴-۶۰۵-۶۰۶-۶۰۷-۶۰۸-۶۰۹-۶۱۰-۶۱۱-۶۱۲-۶۱۳-۶۱۴-۶۱۵-۶۱۶-۶۱۷-۶۱۸-۶۱۹-۶۲۰-۶۲۱-۶۲۲-۶۲۳-۶۲۴-۶۲۵-۶۲۶-۶۲۷-۶۲۸-۶۲۹-۶۳۰-۶۳۱-۶۳۲-۶۳۳-۶۳۴-۶۳۵-۶۳۶-۶۳۷-۶۳۸-۶۳۹-۶۴۰-۶۴۱-۶۴۲-۶۴۳-۶۴۴-۶۴۵-۶۴۶-۶۴۷-۶۴۸-۶۴۹-۶۵۰-۶۵۱-۶۵۲-۶۵۳-۶۵۴-۶۵۵-۶۵۶-۶۵۷-۶۵۸-۶۵۹-۶۶۰-۶۶۱-۶۶۲-۶۶۳-۶۶۴-۶۶۵-۶۶۶-۶۶۷-۶۶۸-۶۶۹-۶۷۰-۶۷۱-۶۷۲-۶۷۳-۶۷۴-۶۷۵-۶۷۶-۶۷۷-۶۷۸-۶۷۹-۶۸۰-۶۸۱-۶۸۲-۶۸۳-۶۸۴-۶۸۵-۶۸۶-۶۸۷-۶۸۸-۶۸۹-۶۹۰-۶۹۱-۶۹۲-۶۹۳-۶۹۴-۶۹۵-۶۹۶-۶۹۷-۶۹۸-۶۹۹-۷۰۰-۷۰۱-۷۰۲-۷۰۳-۷۰۴-۷۰۵-۷۰۶-۷۰۷-۷۰۸-۷۰۹-۷۱۰-۷۱۱-۷۱۲-۷۱۳-۷۱۴-۷۱۵-۷۱۶-۷۱۷-۷۱۸-۷۱۹-۷۲۰-۷۲۱-۷۲۲-۷۲۳-۷۲۴-۷۲۵-۷۲۶-۷۲۷-۷۲۸-۷۲۹-۷۳۰-۷۳۱-۷۳۲-۷۳۳-۷۳۴-۷۳۵-۷۳۶-۷۳۷-۷۳۸-۷۳۹-۷۴۰-۷۴۱-۷۴۲-۷۴۳-۷۴۴-۷۴۵-۷۴۶-۷۴۷-۷۴۸-۷۴۹-۷۵۰-۷۵۱-۷۵۲-۷۵۳-۷۵۴-۷۵۵-۷۵۶-۷۵۷-۷۵۸-۷۵۹-۷۶۰-۷۶۱-۷۶۲-۷۶۳-۷۶۴-۷۶۵-۷۶۶-۷۶۷-۷۶۸-۷۶۹-۷۷۰-۷۷۱-۷۷۲-۷۷۳-۷۷۴-۷۷۵-۷۷۶-۷۷۷-۷۷۸-۷۷۹-۷۸۰-۷۸۱-۷۸۲-۷۸۳-۷۸۴-۷۸۵-۷۸۶-۷۸۷-۷۸۸-۷۸۹-۷۹۰-۷۹۱-۷۹۲-۷۹۳-۷۹۴-۷۹۵-۷۹۶-۷۹۷-۷۹۸-۷۹۹-۸۰۰-۸۰۱-۸۰۲-۸۰۳-۸۰۴-۸۰۵-۸۰۶-۸۰۷-۸۰۸-۸۰۹-۸۱۰-۸۱۱-۸۱۲-۸۱۳-۸۱۴-۸۱۵-۸۱۶-۸۱۷-۸۱۸-۸۱۹-۸۲۰-۸۲۱-۸۲۲-۸۲۳-۸۲۴-۸۲۵-۸۲۶-۸۲۷-۸۲۸-۸۲۹-۸۳۰-۸۳۱-۸۳۲-۸۳۳-۸۳۴-۸۳۵-۸۳۶-۸۳۷-۸۳۸-۸۳۹-۸۴۰-۸۴۱-۸۴۲-۸۴۳-۸۴۴-۸۴۵-۸۴۶-۸۴۷-۸۴۸-۸۴۹-۸۵۰-۸۵۱-۸۵۲-۸۵۳-۸۵۴-۸۵۵-۸۵۶-۸۵۷-۸۵۸-۸۵۹-۸۶۰-۸۶۱-۸۶۲-۸۶۳-۸۶۴-۸۶۵-۸۶۶-۸۶۷-۸۶۸-۸۶۹-۸۷۰-۸۷۱-۸۷۲-۸۷۳-۸۷۴-۸۷۵-۸۷۶-۸۷۷-۸۷۸-۸۷۹-۸۸۰-۸۸۱-۸۸۲-۸۸۳-۸۸۴-۸۸۵-۸۸۶-۸۸۷-۸۸۸-۸۸۹-۸۹۰-۸۹۱-۸۹۲-۸۹۳-۸۹۴-۸۹۵-۸۹۶-۸۹۷-۸۹۸-۸۹۹-۹۰۰-۹۰۱-۹۰۲-۹۰۳-۹۰۴-۹۰۵-۹۰۶-۹۰۷-۹۰۸-۹۰۹-۹۱۰-۹۱۱-۹۱۲-۹۱۳-۹۱۴-۹۱۵-۹۱۶-۹۱۷-۹۱۸-۹۱۹-۹۲۰-۹۲۱-۹۲۲-۹۲۳-۹۲۴-۹۲۵-۹۲۶-۹۲۷-۹۲۸-۹۲۹-۹۳۰-۹۳۱-۹۳۲-۹۳۳-۹۳۴-۹۳۵-۹۳۶-۹۳۷-۹۳۸-۹۳۹-۹۴۰-۹۴۱-۹۴۲-۹۴۳-۹۴۴-۹۴۵-۹۴۶-۹۴۷-۹۴۸-۹۴۹-۹۵۰-۹۵۱-۹۵۲-۹۵۳-۹۵۴-۹۵۵-۹۵۶-۹۵۷-۹۵۸-۹۵۹-۹۶۰-۹۶۱-۹۶۲-۹۶۳-۹۶۴-۹۶۵-۹۶۶-۹۶۷-۹۶۸-۹۶۹-۹۷۰-۹۷۱-۹۷۲-۹۷۳-۹۷۴-۹۷۵-۹۷۶-۹۷۷-۹۷۸-۹۷۹-۹۸۰-۹۸۱-۹۸۲-۹۸۳-۹۸۴-۹۸۵-۹۸۶-۹۸۷-۹۸۸-۹۸۹-۹۹۰-۹۹۱-۹۹۲-۹۹۳-۹۹۴-۹۹۵-۹۹۶-۹۹۷-۹۹۸-۹۹۹-۱۰۰۰-۱۰۰۱-۱۰۰۲-۱۰۰۳-۱۰۰۴-۱۰۰۵-۱۰۰۶-۱۰۰۷-۱۰۰۸-۱۰۰۹-۱۰۱۰-۱۰۱۱-۱۰۱۲-۱۰۱۳-۱۰۱۴-۱۰۱۵-۱۰۱۶-۱۰۱۷-۱۰۱۸-۱۰۱۹-۱۰۲۰-۱۰۲۱-۱۰۲۲-۱۰۲۳-۱۰۲۴-۱۰۲۵-۱۰۲۶-۱۰۲۷-۱۰۲۸-۱۰۲۹-۱۰۳۰-۱۰۳۱-۱۰۳۲-۱۰۳۳-۱۰۳۴-۱۰۳۵-۱۰۳۶-۱۰۳۷-۱۰۳۸-۱۰۳۹-۱۰۴۰-۱۰۴۱-۱۰۴۲-۱۰۴۳-۱۰۴۴-۱۰۴۵-۱۰۴۶-۱۰۴۷-۱۰۴۸-۱۰۴۹-۱۰۵۰-۱۰۵۱-۱۰۵۲-۱۰۵۳-۱۰۵۴-۱۰۵۵-۱۰۵۶-۱۰۵۷-۱۰۵۸-۱۰۵۹-۱۰۶۰-۱۰۶۱-۱۰۶۲-۱۰۶۳-۱۰۶۴-۱۰۶۵-۱۰۶۶-۱۰۶۷-۱۰۶۸-۱۰۶۹-۱۰۷۰-۱۰۷۱-۱۰۷۲-۱۰۷۳-۱۰۷۴-۱۰۷۵-۱۰۷۶-۱۰۷۷-۱۰۷۸-۱۰۷۹-۱۰۸۰-۱۰۸۱-۱۰۸۲-۱۰۸۳-۱۰۸۴-۱۰۸۵-۱۰۸۶-۱۰۸۷-۱۰۸۸-۱۰۸۹-۱۰۹۰-۱۰۹۱-۱۰۹۲-۱۰۹۳-۱۰۹۴-۱۰۹۵-۱۰۹۶-۱۰۹۷-۱۰۹۸-۱۰۹۹-۱۱۰۰-۱۱۰۱-۱۱۰۲-۱۱۰۳-۱۱۰۴-۱۱۰۵-۱۱۰۶-۱۱۰۷-۱۱۰۸-۱۱۰۹-۱۱۱۰-۱۱۱۱-۱۱۱۲-۱۱۱۳-۱۱۱۴-۱۱۱۵-۱۱۱۶-۱۱۱۷-۱۱۱۸-۱۱۱۹-۱۱۲۰-۱۱۲۱-۱۱۲۲-۱۱۲۳-۱۱۲۴-۱۱۲۵-۱۱۲۶-۱۱۲۷-۱۱۲۸-۱۱۲۹-۱۱۳۰-۱۱۳۱-۱۱۳۲-۱۱۳۳-۱۱۳۴-۱۱۳۵-۱۱۳۶-۱۱۳۷-۱۱۳۸-۱۱۳۹-۱۱۴۰-۱۱۴۱-۱۱۴۲-۱۱۴۳-۱۱۴۴-۱۱۴۵-۱۱۴۶-۱۱۴۷-۱۱۴۸-۱۱۴۹-۱۱۵۰-۱۱۵۱-۱۱۵۲-۱۱۵۳-۱۱۵۴-۱۱۵۵-۱۱۵۶-۱۱۵۷-۱۱۵۸-۱۱۵۹-۱۱۶۰-۱۱۶۱-۱۱۶۲-۱۱۶۳-۱۱۶۴-۱۱۶۵-۱۱۶۶-۱۱۶۷-۱۱۶۸-۱۱۶۹-۱۱۷۰-۱۱۷۱-۱۱۷۲-۱۱۷۳-۱۱۷۴-۱۱۷۵-۱۱۷۶-۱۱۷۷-۱۱۷۸-۱۱۷۹-۱۱۸۰-۱۱۸۱-۱۱۸۲-۱۱۸۳-۱۱۸۴-۱۱۸۵-۱۱۸۶-۱۱۸۷-۱۱۸۸-۱۱۸۹-۱۱۹۰-۱۱۹۱-۱۱۹۲-۱۱۹۳-۱۱۹۴-۱۱۹۵-۱۱۹۶-۱۱۹۷-۱۱۹۸-۱۱۹۹-۱۲۰۰-۱۲۰۱-۱۲۰۲-۱۲۰۳-۱۲۰۴-۱۲۰۵-۱۲۰۶-۱۲۰۷-۱۲۰۸-۱۲۰۹-۱۲۱۰-۱۲۱۱-۱۲۱۲-۱۲۱۳-۱۲۱۴-۱۲۱۵-۱۲۱۶-۱۲۱۷-۱۲۱۸-۱۲۱۹-۱۲۲۰-۱۲۲۱-۱۲۲۲-۱۲۲۳-۱۲۲۴-۱۲۲۵-۱۲۲۶-۱۲۲۷-۱۲۲۸-۱۲۲۹-۱۲۳۰-۱۲۳۱-۱۲۳۲-۱۲۳۳-۱۲۳۴-۱۲۳۵-۱۲۳۶-۱۲۳۷-۱۲۳۸-۱۲۳۹-۱۲۴۰-۱۲۴۱-۱۲۴۲-۱۲۴۳-۱۲۴۴-۱۲۴۵-۱۲۴۶-۱۲۴۷-۱۲۴۸-۱۲۴۹-۱۲۵۰-۱۲۵۱-۱۲۵۲-۱۲۵۳-۱۲۵۴-۱۲۵۵-۱۲۵۶-۱۲۵۷-۱۲۵۸-۱۲۵۹-۱۲۶۰-۱۲۶۱-۱۲۶۲-۱۲۶۳-۱۲۶۴-۱۲۶۵-۱۲۶۶-۱۲۶۷-۱۲۶۸-۱۲۶۹-۱۲۷۰-۱۲۷۱-۱۲۷۲-۱۲۷۳-۱۲۷۴-۱۲۷۵-۱۲۷۶-۱۲۷۷-۱۲۷۸-۱۲۷۹-۱۲۸۰-۱۲۸۱-۱۲۸۲-۱۲۸۳-۱۲۸۴-۱۲۸۵-۱۲۸۶-۱۲۸۷-۱۲۸۸-۱۲۸۹-۱۲۹۰-۱۲۹۱-۱۲۹۲-۱۲۹۳-۱۲۹۴-۱۲۹۵-۱۲۹۶-۱۲۹۷-۱۲۹۸-۱۲۹۹-۱۳۰۰-۱۳۰۱-۱۳۰۲-۱۳۰۳-۱۳۰۴-۱۳۰۵-۱۳۰۶-۱۳۰۷-۱۳۰۸-۱۳۰۹-۱۳۱۰-۱۳۱۱-۱۳۱۲-۱۳۱۳-۱۳۱۴-۱۳۱۵-۱۳۱۶-۱۳۱۷-۱۳۱۸-۱۳۱۹-۱۳۲۰-۱۳۲۱-۱۳۲۲-۱۳۲۳-۱۳۲۴-۱۳۲۵-۱۳۲۶-۱۳۲۷-۱۳۲۸-۱۳۲۹-۱۳۳۰-۱۳۳۱-۱۳۳۲-۱۳۳۳-۱۳۳۴-۱۳۳۵-۱۳۳۶-۱۳۳۷-۱۳۳۸-۱۳۳۹-۱۳۴۰-۱۳۴۱-۱۳۴۲-۱۳۴۳-۱۳۴۴-۱۳۴۵-۱۳۴۶-۱۳۴۷-۱۳۴۸-۱۳۴۹-۱۳۵۰-۱۳۵۱-۱۳۵۲-۱۳۵۳-۱۳۵۴-۱۳۵۵-۱۳۵۶-۱۳۵۷-۱۳۵۸-۱۳۵۹-۱۳۶۰-۱۳۶۱-۱۳۶۲-۱۳۶۳-۱۳۶۴-۱۳۶۵-۱۳۶۶-۱۳۶۷-۱۳۶۸-۱۳۶۹-۱۳۷۰-۱۳۷۱-۱۳۷۲-۱۳۷۳-۱۳۷۴-۱۳۷۵-۱۳۷۶-۱۳۷۷-۱۳۷۸-۱۳۷۹-۱۳۸۰-۱۳۸۱-۱۳۸۲-۱۳۸۳-۱۳۸۴-۱۳۸۵-۱۳۸۶-۱۳۸۷-۱۳۸۸-۱۳۸۹-۱۳۹۰-۱۳۹۱-۱۳۹۲-۱۳۹۳-۱۳۹۴-۱۳۹۵-۱۳۹۶-۱۳۹۷-۱۳۹۸-۱۳۹۹-۱۴۰۰-۱۴۰۱-۱۴۰۲-۱۴۰۳-۱۴۰۴-۱۴۰۵-۱۴۰۶-۱۴۰۷-۱۴۰۸-۱۴۰۹-۱۴۱۰-۱۴۱۱-۱۴۱۲-۱۴۱۳-۱۴۱۴-۱۴۱۵-۱۴۱۶-۱۴۱۷-۱۴۱۸-۱۴۱۹-۱۴۲۰-۱۴۲۱-۱۴۲۲-۱۴۲۳-۱۴۲۴-۱۴۲۵-۱۴۲۶-۱۴۲۷-۱۴۲۸-۱۴۲۹-۱۴۳۰-۱۴۳۱-۱۴۳۲-۱۴۳۳-۱۴۳۴-۱۴۳۵-۱۴۳۶-۱۴۳۷-۱۴۳۸-۱۴۳۹-۱۴۴۰-۱۴۴۱-۱۴۴۲-۱۴۴۳-۱۴۴۴-۱۴۴۵-۱۴۴۶-۱۴۴۷-۱۴۴۸-۱۴۴۹-۱۴۵۰-۱۴۵۱-۱۴۵۲-۱۴۵۳-۱۴۵۴-۱۴۵۵-۱۴۵۶-۱۴۵۷-۱۴۵۸-۱۴۵۹-۱۴۶۰-۱۴۶۱-۱۴۶۲-۱۴۶۳-۱۴۶۴-۱۴۶۵-۱۴۶۶-۱۴۶۷-۱۴۶۸-۱۴۶۹-۱۴۷۰-۱۴۷۱-۱۴۷۲-۱۴۷۳-۱۴۷۴-۱۴۷۵-۱۴۷۶-۱۴۷۷-۱۴۷۸-۱۴۷۹-۱۴۸۰-۱۴۸۱-۱۴۸۲-۱۴۸۳-۱۴۸۴-۱۴۸۵-۱۴۸۶-۱۴۸۷-۱۴۸۸-۱۴۸۹-۱۴۹۰-۱۴۹۱-۱۴۹۲-۱۴۹۳-۱۴۹۴-۱۴۹۵-۱۴۹۶-۱۴۹۷-۱۴۹۸-۱۴۹۹-۱۵۰۰-۱۵۰۱-۱۵۰۲-۱۵۰۳-۱۵۰۴-۱۵۰۵-۱۵۰۶-۱۵۰۷-۱۵۰۸-۱۵۰۹-۱۵۱۰-۱۵۱۱-۱۵۱۲-۱۵۱۳-۱۵۱۴-۱۵۱۵-۱۵۱۶-۱۵۱۷-۱۵۱۸-۱۵۱۹-۱۵۲۰-۱۵۲۱-۱۵۲۲-۱۵۲۳-۱۵۲۴-۱۵۲۵-۱۵۲۶-۱۵۲۷-۱۵۲۸-۱۵۲۹-۱۵۳۰-۱۵۳۱-۱۵۳۲-۱۵۳۳-۱۵۳۴-۱۵۳۵-۱۵۳۶-۱۵۳۷-۱۵۳۸-۱۵۳۹-۱۵۴۰-۱۵۴۱-۱۵۴۲-۱۵۴۳-۱۵۴۴-۱۵۴۵-۱۵۴۶-۱۵۴۷-۱۵۴۸-۱۵۴۹-۱۵۵۰-۱۵۵۱-۱۵۵۲-۱۵۵۳-۱۵۵۴-۱۵۵۵-۱۵۵۶-۱۵۵۷-۱۵۵۸-۱۵۵۹-۱۵۶۰-۱۵۶۱-۱۵۶۲-۱۵۶۳-۱۵۶۴-۱۵۶۵-۱۵۶۶-۱۵۶۷-۱۵۶۸-۱۵۶۹-۱۵۷۰-۱۵۷۱-۱۵۷۲-۱۵۷۳-۱۵۷۴-۱۵۷۵-۱۵۷۶-۱۵۷۷-۱۵۷۸-۱۵۷۹-۱۵۸۰-۱۵۸۱-۱۵۸۲-۱۵۸۳-۱۵۸۴-۱۵۸۵-۱۵۸۶-۱۵۸۷-۱۵۸۸-۱۵۸۹-۱۵۹۰-۱۵۹۱-۱۵۹۲-۱۵۹۳-۱۵۹۴-۱۵۹۵-۱۵۹۶-۱۵۹۷-۱۵۹۸-۱۵۹۹-۱۶۰۰-۱۶۰۱-۱۶۰۲-۱۶۰۳-۱۶۰۴-۱۶۰۵-۱۶۰۶-۱۶۰۷-۱۶۰۸-۱۶۰۹-۱۶۱۰-۱۶۱۱-۱۶۱۲-۱۶۱۳-۱۶۱۴-۱۶۱۵-۱۶۱۶-۱۶۱۷-۱۶۱۸-۱۶۱۹-۱۶۲۰-۱۶۲۱-۱۶۲۲-۱۶۲۳-۱۶۲۴-۱۶۲۵-۱۶۲۶-۱۶۲۷-۱۶۲۸-۱۶۲۹-۱۶۳۰-۱۶۳۱-۱۶۳۲-۱۶۳۳-۱۶۳۴-۱۶۳۵-۱۶۳۶-۱۶۳۷-۱۶۳۸-۱۶۳۹-۱۶۴۰-۱۶۴۱-۱۶۴۲-۱۶۴۳-۱۶۴۴-۱۶۴۵-۱۶۴۶-۱۶۴۷-۱۶۴۸-۱۶۴۹-۱۶۵۰-۱۶۵۱-۱۶۵۲-۱۶۵۳-۱۶۵۴-۱۶۵۵-۱۶۵۶-۱۶۵۷-۱۶۵۸-۱۶۵۹-۱۶۶۰-۱۶۶۱-۱۶۶۲-۱۶۶۳-۱۶۶۴-۱۶۶۵-۱۶۶۶-۱۶۶۷-۱۶۶۸-۱۶۶۹-۱۶۷۰-۱۶۷۱-۱۶۷۲-۱۶۷۳-۱۶۷۴-۱۶۷۵-۱۶۷۶-۱۶۷۷-۱۶۷۸-۱۶۷۹-۱۶۸۰-۱۶۸۱-۱۶۸۲-۱۶۸۳-۱۶۸۴-۱۶۸۵-۱۶۸۶-۱۶۸۷-۱۶۸۸-۱۶۸۹-۱۶۹۰-۱۶۹۱-۱۶۹۲-۱۶۹۳-۱۶۹۴-۱۶۹۵-۱۶۹۶-۱۶۹۷-۱۶۹۸-۱۶۹۹-۱۷۰۰-۱۷۰۱-۱۷۰۲-۱۷۰۳-۱۷۰۴-۱

ناز شست، تفاوت عمل، سرخانگی، مزد میر، مباشر، دشت‌بان، کدخدا، حمامی، تأمین علوفه‌ی اسب‌های مالکین و نگهداری آنها در فصل سرما، تهیه سوخت اربابان، تأمین بخشی از هزینه کوچ‌نشینان، مخارج شکار ارباب و بذیرایی از پیک‌های دولتی و قشون و تهیه علوفه برای چهارپایان آنها و حمل سهمیه ارباب به انبارهای او و یا به بازار فروش بر عهده روستاییان بود.^۱ آنجا هم که کسی از دادن مالیات طفره می‌رفت، شاه (فتح‌علی‌شاه) دستور می‌داد: «سپاهی گران عازم فارس شود و در صورت مقاومت به نیروی خمشیر و آتش آن سامان را ویران کند و غلات را تیه سازد و آتش در روستاها افکند و گاو و گوسفند و غلات را تیه سازد و اگر کسی از عشایر و دهقانان زنده ماند، اسیر کند. به تهران آورد.

و این در حالی بود که رارعین بمپور از گرسنگی و پریشانی ... علف می‌خوردند. نه در سر کلاه و نه در پایی کفش، لوت و عور مثل حیوانات»^۲ و «آنچه بیشتر دل آدمی را به درد می‌آورد آن است که این ظلم و ستم را نه از حیث کمیت پایانی است و نه از نظر کیفیت».^۳

این دوره عصر اعطای امتیازات جاهلانه به دول بیگانه و عقد قراردادهای ننگین از جمله: امتیاز تنباکو، و امتیازهای: راه انزلی تا قزوین، استخراج معادن قراچه داغ، شیلات سواحل خزر، بانک استقراضی، جنگل‌های شمال، راه شوسه جلفا- تبریز، تشکیل قزاق‌خانه، تلگراف بین جلفا و تهران به روس‌ها و امتیاز بانک شاهنشاهی ایران و استخراج معادن کل ایران و استخراج نفت به مدت ۶۰ سال به انگلیسی‌ها و استخراج آثار عتیقه در شوش به فرانسوی‌ها و قرضه‌های سال ۱۳۰۹ ق به مبلغ ۵۰۰۰۰۰ لیره انگلیسی، در ازاء جریمه الغای انحصار تنباکو، قرضه‌ی

۱ - از گاتها تا مشروطیت، تحولات فکری و اجتماعی در جامعه فنودالی ایمان، محمدرضا فشاہی، انتشارات گوتنبرگ، تهران ۱۳۴۵، ص ۲۰۰-۱۹۵

۲ - همان جا، ص ۱۹۹ با تصرف

۳ - همان جا ص ۱۹۵

ظاهری» از آن بسنده کنند. تا او زنده بود، جز مدرسه‌ی «رشدیه» در دارالسلطنه تبریز که مدت کوتاهی برپا و به دست اوباش ویران شد، مدرسه جدیدی به جهت تعلیم فرزندان عامه مردم گشایش نیافت. با قتل وی خواسته‌های اجتماعی مردم با ابعاد وسیع‌تری مطرح گشت و در راستای تعلیم و تربیت اولین مدرسه به دست حاج میرزا حسن تبریزی، معروف به رشدیه و با پشتیبانی امین‌الدوله، در تهران گشایش یافت. کار مدارس بی‌حمایت دولت و با همت و پشتوانه مالی و معنوی مردم از داخل و خارج ایران رونق یافت و در ادامه و به تدریج به سایر شهرها، گسترش یافت هرچند در این مسیر لطمه‌های زیادی از جانب دشمنان آگاهی مردم و به دست اچام نادان تحمل کرد.

این تألیف سیر تحول تعلیم و تربیت را در دوره‌ی مورد بحث، دنبال می‌کند و در آن، به چند پدیده فرهنگی پیش‌آهنگ مدارس جدید، چون اعزام محصل به فرنگ، مدارس خارجی در ایران و تأسیس دارالفنون اشاره دارد. پس به مکتب خلیفه به عنوان نهاد اصلی تعلیم و تربیت آن دوره می‌پردازد. و سرگذشت مدارس جدید و اندیشه‌های تربیتی مطرح در این عهد را به خوانندگان گرامی عرضه می‌دارد.

فصل اول

آشنایی با فرهنگ و مظاهر تمدن و تعلیم و تربیت غرب

اعزام محصل به فرنگ

زمینه‌های تحول در نظام سیاسی و اجتماعی و تربیتی ایران با قدم‌های اولیه‌ی حاکمیت و آن هم از استیصالی که شکست از روس‌ها بر قاجاریه تحمیل کرد آغاز شد تا آنجا که دربار قاجاریه‌ای خود را منوط به داشتن ارتشی منظم و کارآمد و مجهز به فنون نظامی نوین غرب دید و آن را در دعوت از هیأت‌ها و مستشاران غربی و عقد قرارداد با آنها و اعزام محصل به فرنگ و بیشتر برای مقاصد نظامی و ضروریات درباری عملی کرد. اعزام محصلین با وجود وابستگی طبقاتی قریب به اتفاق آنها به دربار و خانواده‌ی اعیان و اشراف، نگرش‌های نوینی با خود به همراه آورد. باب مراوده با غرب و آمد و شد هیأت‌های سیاسی و نظامی و فرهنگی و گشایش چند مدرسه‌ی فرنگی از سوی گروه‌های مذهبی جهت اقلیت‌های دینی و گزارش‌های هیأت‌های سیاسی ایران از مراکز علمی و تربیتی کشورهای روسیه و انگلیس دریچه‌ی تازه‌ای از نظام تعلیم و تربیت را به روی ایرانیان گشود. عباس میرزا ولیعهد فتح‌علی شاه، در

کوران جنگ ایران و روس بیش از هر کس دیگر به ضرورت تجهیز سپاهش به فنون نظامی جدید آگاه شد و به فکر تشکیلات تازه‌ای برای سپاهیان ایران افتاد. او تحصیلاتی داشت، علم نظام و زبان انگلیسی و ریاضیات می‌دانست و معتقد به داشتن ارتشی منظم و رسمی و نوین بد جای ارتش نامنظم و ایلی و جنگ‌های سنتی بود. و خود با نظامیان تحت امرش با پوشیدن لباس متحدالشکل نظامی به نوعی به فرنگ و به تمدن جدید غرب در بعد نظامیش علاقه نشان می‌داد.

وقتی او به «میو ژوبر» می‌گوید: «چه قدرتی است که به شما برتری داده؛ شما فنون استفاده از استعدادهای بشری را به خوبی می‌دانید، حال آن که ما در جهل غوطه‌وریم. در بی‌خبری و غفلت نشو و نما می‌کنیم و هرگز به آینده نمی‌اندیشیم. آیا مشرق زمین از لحاظ جمعیت و حاصل‌خیزی و ثروت، کمتر از اروپاست؟ و آیا اشعه‌ی خورشید که قبل از رسیدن به شما بر ما می‌تابد، تأثیرات مفیدش روی سر ما کمتر است و یا آن که در درگاه قادر متعال، که مراحمش بر بسیط زمین گسترده است، شما مقرب‌تر از ما هستید. اجنبی حرف بزن، با من بازگویی که برای بیدار کردن ایرانیان از خواب غفلت چه باید کرد... آیا باید دست به دامان حکیمی مدبر و عاقل زده، از روی بخواهم تا آنچه را برای مملکت‌داری لازم است به من بیاموزد... ما با نهایت اشتیاق و علاقه اختراعات مفیدی را که عرضه شود فرا خواهیم گرفت. نظر ما این است که از کلیه وسایل فنی و صنعتی استفاده کنیم»^۱ می‌توان حماسیت او را نسبت به تمدن جدید غرب دریافت.

البته عباس میرزا به علل ماهیت درباری خود نمی‌توانست و یا نمی‌خواست بداند، استبدادی که خود یکی از عوامل گرداننده‌ی آن بود،

۱ - مسافرت به ارمنستان و ایران، پ. ام. ژوبر، ترجمه محمود مصاحب، کتابفروشی چهر، تبریز ۱۳۴۷ صص ۲۱۶-۲۱۵ با تلخیص و اندکی تصرف

این عقب‌ماندگی را بر مردم و کشور او تحمیل کرده است. ولی در مقایسه با سایر ارکان دولت قاجار، از این فراست برخوردار بود که دریابد از قافله ترقی بازمانده است. و لذا چاره کار را در اعزام محصل به فرنگ آن هم در درجه اول با اهداف و نیازهای شخصی دید. پس در سال ۱۲۲۵ (ق) یک نفر را برای تحصیل علم طب و در سال ۱۲۲۶ دو تن به نامهای کاظم پسر نقاش باشی خاص خودش و میرزا حاجی بابا افشار فرزند یکی از صاحب منصبان لشکر را برای تحصیل نقاشی و علم طب و شیمی به انگلستان اعزام کرد. اما به سفیر انگلیس سفارش می‌کند: «آنان را به تحصیلی بگمارد که برای من و خودشان و مملکتشان مفید باشند».

در انتخاب این دو جوان دقت چندانی صورت نگرفت: تا آن‌جا که در نامه‌ای نوشته شده: جای تأسف است که این دو جوان نوشتن و خواندن فارسی را نمی‌دانند و این فقره موجب آن است که انگلیسی را هم به اشکال بیاموزند».

کاظم پس از هیجده ماه توقف در انگلیس در ۲۵ مارس سال ۱۸۱۳ (م) (چهارم ربیع‌الثانی ۱۲۲۸) به مرض سل مرد.

حاجی بابا هم به قدری تنبل بود که تصدیق طبابت تحصیل نکرد و صورت ظاهرش به اخلاق واقعی‌اش به قدری تفاوت داشت که حتی ابلیس هم ممکن نبود فریب نخورد^۱ او در بازگشت به ایران حکیم باشی و طبیب شاه شد.

آن گاه زمانی که جیمز موریه کاردار سفارت انگلیس در ایران بود عباس میرزا و قائم مقام، مصمم به اعزام عده‌ای از محصلین ایرانی به اروپا برای تحصیل علوم و فنون جدید شدند. روز جمعه دهم جمادی‌الآخری سال ۱۲۳۰ ق/ ۱۸۱۵ م/ همراه با کلنل دارسی، پنج تن برای تحصیل

مهندسی، طب، توپخانه، آهنگری، کلیدسازی، چخماق‌سازی و زبان و تاریخ و حکمت طبیعی عازم انگلیس شدند. گزارش‌ها حاکی است که اینان با بدرفتاری کلنل دادرسی روبرو و گرفتار مشکلات مالی تا حد فروش اثاثیه و شال‌های ایرانی خود شدند. ولی با همه سختی‌ها، محمدعلی چخماق‌ساز توانست در کارخانه‌ای لوله تفنگ پیچ‌داری بسازد و از جرج چهارم انعام بگیرد.^۱

اما در ایران شایع کردند که محصلین اعزامی علی‌رغم دستور نواب والا که به لفظ مبارک فرمودند تغییر لباس نکنند، به افعال شیعه و لابی‌گری و تغییر لباس پرداخته‌اند و همین امر باعث شد غیر از میرزا محمدجعفر که تحصیل علم طلب می‌کرد، بقیه قبل از اتمام تحصیل به ایران بازگردند. آنها «روی به درگاه آوردند. کسب علوم و اخذ فنون ایشان در نظر مبارک جلوه امجان بخشید و حضرت «نایب‌السلطنه مقرر فرمودند: که چند نفر از اطفال بزرگان درگاه به طریق تعلیم و تعلم و شاگردی و تلمذ نزد ایشان شتابند»^۲ این محصلین بعد از بازگشت به اصلاحاتی اقدام کردند. از جمله محمدصالح شیرازی اولین روزنامه فارسی را در تهران دایر کرد. میرزا سیدجعفرخان که بعد مشیرالدوله لقب یافت در دستگاه ناصرالدین شاه نخستین هیئت وزیران یا شورای دولتی را تشکیل داد و خود ریاست آن را به عهده گرفت.

باز در زمان محمدشاه و به سال ۱۲۶۰ هـ. ق) عده‌ای جهت آموختن توپخانه، باسمه چی (چاپ) چیست سازی، اسباب‌زراعت، شکر و قندسازی، ساعت‌سازی و دوربین، به فرانسه اعزام شدند و به آنها عبارت‌های «در پی کار رفتن، درس خواندن، در پاریس به کارهای بی‌هوده و تماشا نرفتن، لامذهب نشدن که، لعنت خدا به لامذهب، انشاءالله به

۱ - تاریخ مؤسسات تمدنی جدید در ایران، ص ۱۴۲

۲ - همان جا ص ۱۷۵